

عراق

کنترل رسانه‌ها

• محمد مهدی لیبی
سرپرست رادیو تجارت



سال هفتم شماره ۴۲

رادیو

آمریکایی را فراهم می‌کند، مدیران رسانه‌های جمعی آمریکایی بیشتر نگران این شده بودند که گزارش‌های ارسال شده به‌جای اینکه باعث امیدبخشی در مردم بشود، به مشکلات و سختی‌ها و دلتنگی‌های سربازان بپردازد و اثراتی نامطلوب برجای گذارد. بسیاری از منتقدان، بر این اعتقاد بودند که کنترل عملکرد خبرنگاران برای دولت امری ضروری است، زیرا لازم است در وضعیت جنگ در عراق پشتیبانی افکار عمومی از بین نرود. برخی از اعضای مؤثر رهبری پنتاگون و همین‌طور اعضای

در سال ۲۰۰۳، هنگامی که نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به خاک عراق حمله کردند، حدود ۶۰۰ خبرنگار از بنگاه‌های خبری گوناگون در سراسر جهان این نیروها را همراهی کردند و وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) به این خبرنگاران که مورد تأیید آنها بودند اجازه داد برای نخستین بار با واحدهای نظامی این کشور از نزدیک همراه شوند. در حالیکه برخی از دولتمردان حکومت آمریکا این موضوع را از این جهت مورد توجه قرار دادند که حضور خبرنگاران امکان گزارش لحظه به لحظه از وضعیت زندگی (یا مرگ) سربازان

دولت بر این عقیده بودند که عامل شکست آمریکا در جنگ ویتنام را باید در عملکرد رسانه‌ها جست‌وجو کرد، زیرا این رسانه‌ها بودند که صحنه‌هایی از جنایات انجام‌شده در ویتنام و جنگ‌های چریکی ویتنامی‌ها را به گونه‌ای توصیف می‌کردند که افکار عمومی اصل جنگ در ویتنام را کاری غیراخلاقی و نادرست تصور می‌کرد. همین موضوع باعث شد تا آنها به دنبال جلوگیری از تکرار چنین واقعه‌ای در عراق باشند؛ آنها تلاش کردند تا از پخش گزارش‌های ناامیدکننده و صحنه‌های تاریک جنگ خودداری کنند و عملکرد خبرنگاران را به گونه‌ای محدود نمایند که این نوع وقایع در رسانه‌ها مطرح نشود.

آنها سعی کردند تا وقایع مربوط به کشته‌شدن شهروندان عراقی و نتایج حاصل از خساراتی که به اماکن عمومی وارد می‌شد در پخش برنامه‌ها قرار نگیرد. همانطور که ماروین کال (Marvin Kalb) متخصص حوزه رسانه متذکر شده بود، در واقع برنامه کنترل خبری، بخشی از برنامه وسیع‌تری بود که از طریق کاخ سفید استراتژی مشخصی را برای جنگ در عراق دنبال می‌کرد. در حالیکه این امکان وجود داشت تا اخبار گوناگون و فراوانی در مورد خسارات ناشی از جنگ تهیه و پخش شود، تنها گزارش‌های محدودی در این مورد تهیه می‌شد که در آنها وقایع جنگ از دیدگاه سربازان و نیروهای نظامی آمریکایی به تصویر کشیده می‌شد و اغلب گزارش‌هایی که از زاویه نگاه عراقی‌ها تهیه شده بود غیر قابل پخش اعلام می‌شد.

در مجموع می‌توان گفت با مقایسه گزارش‌هایی که توسط نیروهای آمریکایی کنترل‌شده بود و گزارش‌هایی که فاقد این کنترل بودند، گزارش‌های کنترل شده تجارب ناشی از جنگ توسط عراقی‌ها را کمتر منعکس می‌ساخت؛ در حالی‌که گزارش‌های کنترل‌شده سعی می‌کرد تا شرایط سخت و دشوار حضور نیروهای آمریکایی در عراق را به تصویر بکشد، اما در این گزارش‌ها به نگرانی و وحشت هزاران عراقی از اوضاع و شرایط وحشتناک جنگ اشاره‌ای نمی‌شد. اگر این دو نوع گزارش را با یکدیگر مقایسه کنیم، می‌توان گفت گزارش‌های مستقل هم به مصاحبه و گفت‌وگو با سربازان آمریکایی پرداخته و هم به مشکلات و مسائل انسانی مردم عراق اشاره می‌کردند، اما در گزارش‌های کنترل‌شده این وضعیت وجود نداشت.

واقعیت این بود که موضوعات بسیار فراتر از آنچه در گزارش‌های کنترل‌شده مطرح می‌شد و در آنها به پیروزی نیروهای آمریکایی اشاره می‌شد قابل طرح بود و این مسئله آزادی خبری را با توجه به کنترلی که نیروهای نظامی بر گزارش‌ها اعمال می‌کردند زیر سؤال می‌برد.

نگرشی به گزارش‌های جنگی

از دیدگاه پنتاگون گزارش‌هایی که خبرنگاران از وقایع جنگی

ارسال می‌کردند، می‌توانست موقعیت جنگ در عراق را به مخاطره بیندازد. در ۱۵۰ سال گذشته هم‌زمان با رشد رفاه عمومی و پیشرفت‌هایی که در زمینه تولید و ارسال خبر ایجاد شده، نیروهای نظامی و رسانه‌ها با نوعی رویارویی در زمینه اخبار پراکنده روبرو هستند.

در حالی که بحث رفاه عمومی و پیشرفت‌های بشر موضوعی تازه نیست و از زمان زندگی غارنشین تا به حال روندی مستمر را طی کرده است، اما بحث در مورد گزارش‌های جنگی موضوعی تازه است. بسیاری از کارشناسان حوزه خبری معتقدند ویلیام راسل (William Russell) خبرنگار لندن تایمز نخستین فردی بود که چنین گزارش‌هایی را تهیه کرد. او در سال ۱۸۵۳ به کشور مالت اعزام شده بود تا گزارش‌هایی را از کمک‌رسانی نیروهای نظامی انگلیسی به روس‌ها در نبرد کریمه ارسال نماید. اولین گزارش او از خط مقدم درگیری‌ها بود که در آن از فرماندهی نیروهای نظامی انگلیس انتقاد شده بود، به طوری که این گزارش نتایج بحث‌برانگیزی را در کشور انگلستان ایجاد کرد. این گزارش‌ها حتی باعث نگرانی خانواده سلطنتی و ملکه انگلستان نیز شده بود.

در زیر فشارهای سیاسی که ناشی از این موضوع ایجاد شده بود، مجله تایمز با انجام محدودیت‌هایی در چاپ گزارش‌ها موافقت کرد، اما به خوانندگان مجله وعده داده شده بود که گزارش‌های کامل و مفصلي در مورد جزئیات جنگ در شماره آینده این مجله چاپ خواهد شد.

از زمان گزارش‌های راسل رابطه بین نیروهای نظامی و رسانه‌ها دچار تحولات عظیمی شده است. در طی جنگ جهانی دوم نیروهای نظامی آمریکا و رهبران سیاسی این کشور به شدت به دنبال طرح جنایات نازی‌ها در جریان جنگ دوم جهانی بودند، آنها سعی کردند تا با تبلیغات وسیع چهره زشت پیشروی نیروهای آلمانی در مناطق گوناگون را به تصویر بکشند و سعی کنند خود را عاملی در برابر این هجوم نشان دهند. موضوعی که لنی ریفنشتال (Leni Reifenhahl) در نوشته معروف خود به نام «پیروزی اراده» (Triumph of the will) به آن اشاره کرده بود. آنها در گزارش‌های خود بر این نکته تأکید می‌کردند که چرا ما می‌جنگیم؟ و سعی می‌کردند برای جذاب‌شدن این گزارش‌ها از تجربیات افرادی چون فرانک کاپرا و حتی از کارتون‌های دیسنی هم استفاده کنند.

اما در مورد پوشش‌های خبری خط مقدم، گزارش‌های خبری با محدودیت بسیار اندکی روبرو بود و سعی می‌شد پوشش کاملی از وقایع این صحنه‌ها ارائه شود، اما در همه آنها همانطور که مک‌لین اشاره کرده بود، گزارش‌ها صرفاً از منظر نیروهای نظامی مطرح می‌شد و این دوران را می‌توان «عصر طلایی گزارش‌های جنگی» نامید. اگرچه بعدها افرادی چون ادوارد مارو این عملکرد رسانه‌ها را به شدت ناجوانمردانه تلقی کردند و از اینکه گزارش‌ها صرفاً نظرات و دیدگاه‌های مک‌لین را مطرح ساخته است به انتقاد

از آنها پرداختند. آنها معتقد بودند که شفافیت لازم در مورد ارسال گزارش‌های خبری در زمینه بمباران مناطق مختلف توسط جنگنده‌های آمریکایی و نتایج حاصل از آن مطرح نشده است. اما در مقابل محدودیت‌های اندک کنترل خبری، سهل‌الوصول بودن حضور خبرنگاران در مناطق مختلف در دوران جنگ در ویتنام باعث شد تا این گزارش‌ها موفق ارزیابی نشود و از آنها به‌عنوان تمرین گزارش‌های جنگی یاد شود. جانسون رئیس‌جمهور آمریکا معتقد بود ما باید در ارسال گزارش‌ها حداقل صداقت را داشته باشیم و گزارش‌هایی که اعتماد بین مردم و حکومت را تضعیف کند و نوعی شکاف بین آنها به‌وجود آورد نباید ارسال گردد. به عبارت دیگر اگر خبرنگاران تنها به این موضوع توجه کنند

را ممانعت از پخش آزاد اخبار نمی‌دانستند بلکه خود را تابع مقرراتی می‌دانستند که توسط کمیسیون ارتباطات فدرال (Fcc) وضع شده بود و طبق مفاد آن پخش صحنه‌هایی که می‌توانست روحیه مردم را تضعیف کند یا دیدن آنها از نظر اخلاقی و روانی مشکلاتی برایشان ایجاد می‌کرد، ممنوع شده بود. لذا با این دستاویز، آنها می‌توانستند بسیاری از صحنه‌های واقعی جنگ را سانسور کنند، چون ممکن بود دیدن آنها در روحیه مردم آثار مخربی بر جای بگذارد.

در دنیای امروز هنوز هم افرادی که زنده مانده‌اند و خاطراتی از دوران جنگ ویتنام در ذهن خود دارند به‌خوبی می‌دانند که بعضی از عکس‌هایی که خبرنگاران نیویورک تایمز یا حتی بعضی از عکاسان آزاد از آن صحنه‌ها گرفته‌اند و در مجلات امروزی

اگر خبرنگاران تنها به این موضوع توجه کنند که از دست دادن اعتماد عمومی خسارت سنگینی است، در این صورت خود را موظف می‌دانند که از تهیه بعضی گزارش‌ها خودداری کنند.



که ازدست‌دادن اعتماد عمومی خسارت سنگینی است، در این صورت خود را موظف می‌دانند که از تهیه بعضی گزارش‌ها خودداری کنند. اگرچه رهبران سیاسی و نظامی سعی کردند قبل از حضور خبرنگاران در صحنه‌های نبرد ویتنام آنها را در اتاق ویژه خبرنگاران کاخ سفید گرد هم آورند و با آنها در مورد عواقب برخی گزارش‌ها صحبت کنند، اما در نهایت خبرنگاران و افراد عادی به یک میزان در جریان وقایع قرار می‌گرفتند و آنچه مردم عادی مشاهده می‌کردند، خبرنگاران نیز می‌دیدند. علاوه بر آن، دوربین‌های جدید فیلم‌برداری از نظر کیفیت و قابل حمل و نقل بودن پیشرفت زیادی کرده بود و خبرنگاران می‌توانستند تصاویر واقعی و مهیجی از صحنه‌های گوناگون نبرد را مخابره کنند. این صحنه‌ها واقعیت جنگ در ویتنام را به تصویر می‌کشید اما قبل از آنکه مردم در خانه‌های خود این صحنه‌ها را مشاهده کنند، تصاویر توسط ادیتورها سانسور می‌شد. آنها عملکرد خود

چاپ می‌شود، عین واقعیت است. اما این موضوع فایده‌چندانی ندارد، زیرا در آن دوران یعنی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و برای ده سال پیاپی مردم فقط تحت تأثیر گزارش‌هایی بودند که از رسانه‌ها پخش می‌شد و همان داستان‌هایی را باور کرده بودند که رسانه‌ها برایشان نقل می‌کردند. عکس‌هایی که توسط دنیس هوپر (Dennis Hopper) از وقایع جنگ ویتنام گرفته شده بود، امروزه می‌تواند واقعیت جنگ در آن دوران را نشان دهد اما تأثیری بر شرایط اجتماعی و سیاسی روزگار ما ندارد.

با این حال اگر بخواهیم بین گزارش‌های دوران جنگ ویتنام و گزارش‌هایی که در دوران جنگ جهانی دوم تهیه شد تفاوتی قائل شویم، باید بپذیریم که در دوران جنگ ویتنام هنوز هم آزادی بیشتری برای ارسال گزارش‌های خبری وجود داشت. گزارشگرانی چون دیوید هالبرستام (David Halberstam)، استانلی کارنو (Stanley Karnow) و پیتراونت (Peter Arnett)

فرصت‌هایی پیدا می‌کردند تا در برخی از گزارش‌ها - هرچند به صورت محدود - اما بتوانند وضعیت را آنگونه که خود می‌دیدند و می‌فهمیدند، گزارش کنند.

با گذشت سه دهه از جنگ ویتنام، حال بیشتر رهبران سیاسی و نظامی این موضوع را به‌عنوان یک اصل بدیهی قبول کرده بودند که سیاست آزادی خبری در دوران جنگ ویتنام باعث شد تا به - صورتی محدود برخی از تصاویر هولناک و گزارش‌هایی که در آنها فجایع بی‌رحمانه مطرح می‌شد، در معرض دید مردم قرار گیرد و همین موضوع شاید بزرگترین عامل شکست در ویتنام بود.

در واقع از آنجا که شدت هیجان ناشی از تهیه گزارش‌های جنگ ویتنام در میان مردم غیرقابل‌باور بود و خشم و عصبانیت مردم از آنچه در صحنه‌های جنگ روی می‌داد لحظه به لحظه به شرایط بحرانی نزدیک می‌شد، دست‌اندرکاران حکومت سعی کردند پیوندی قوی بین رسانه‌ها و نیروهای نظامی ایجاد کنند تا

و مقابله طولانی‌مدت با رسانه‌ها به نفع آنها نیست، لذا آنها سعی کردند با تشکیل دو کارگروه مطالعات جامعی را در مورد شیوه‌های مدیریت و سازماندهی رسانه‌ها در دوران جنگ انجام دهند.

در سال ۱۹۸۴ ژنرال وینانت سایدل (Winant sidle) مأموریت یافت تا رهبری یک گروه را برای بررسی مدیریت عملیات نظامی برعهده گیرد. این در حالی بود که مردم آمریکا از طریق رسانه‌ها در جریان وضعیت جنگ در عراق قرار می‌گرفتند. از آنجا که نهادها و سازمان‌های خبری از وضعیت خبری ناراضی بودند و در این مورد شکایت‌هایی مطرح می‌گردید که می‌توانست مشکلاتی را به دنبال داشته باشد، لذا فرماندهان نظامی با مسئولان رسانه‌ها به توافق رسیدند تا در یک کنفرانس مشترک اصول خاصی را به‌عنوان چارچوب‌های خبری رعایت نمایند. در فواصل سال‌هایی که هنوز برنامه کنترل خبری بر رسانه‌ها به‌صورت جامع اعمال نمی‌شد، پیشرفت‌های فنی در حوزه ارتباطات باعث تحولات عظیمی در اطلاع‌رسانی شده بود. در این سال‌ها پیدایش



این خشم را کنترل نمایند. دوران جنگ اول خلیج فارس که هدف از آن آزادسازی کویت بود، اصحاب رسانه‌ها از اینکه مجبور شده بودند تا تمامی گزارش‌های خبری خود را با فرماندهی نظامی آمریکا در پشتیبانی از کویت هماهنگ کنند، بسیار ناراحت بودند. فرماندهان نظامی به‌صورت محدود به برخی از گزارشگران اجازه می‌دادند که همراه با نیروی نظامی در خط مقدم نبرد حضور یابند و نسبت به تهیه گزارش اقدام کنند. اما آنها زمانی به گزارشگران اجازه حضور در خط مقدم را می‌دادند که نبرد پایان یافته و حتی تمامی اجساد کشته‌شدگان نیز از صحنه نبرد جمع‌آوری شده بود.

در اواسط دهه ۱۹۹۰ نیروهای نظامی همین شرایط را برای خبرنگاران در سومالی ایجاد کردند. درحالی‌که خبرنگاران حتی قبل از نیروهای نظامی در محل حاضر بودند، به آنها اجازه حضور در زمان حمله داده نشد. رهبری پنتاگون به‌خوبی از این موضوع آگاه بود که درگیری

تلفن‌های ماهواره‌ای قابل حمل گزارشگران را قدرتمند ساخته بود، به‌گونه‌ای که آنها می‌توانستند به‌طور هم‌زمان و زنده گزارش‌های صوتی و تصویری از نقاط گوناگون ارسال نمایند. این ظرفیت‌های جدید که می‌توان آن را ارسال سریع اطلاعات به محض وقوع یک حادثه دانست، به‌خودی خود تهدیدی برای امنیت نظامی محسوب می‌شد. در واقع وجه بزرگ تمایز بین گزارش‌های جنگی در دوران جنگ جهانی دوم و جنگ ویتنام این بود که در جنگ ویتنام رسانه‌ها آنقدر فرصت داشتند که در مورد مطالب و گزارش‌های ارسال‌شده نوعی گزینش انجام داده و حتی آن را تحلیل نموده و مطابق مصالح خود عمل کنند، در حالیکه این امکان در جنگ جهانی دوم بسیار کمتر شده بود. اگر این فاصله زمانی سنتی وجود نداشت حتی گزارشگران بسیار کارآزموده که با مبانی کنترل خبری نیز آشنایی داشتند ممکن بود تحت تأثیر بعضی شرایط خاص قرار گرفته و به‌صورتی غیرعمدی یا تصادفی اطلاعاتی را برملا سازند که به هیچ‌وجه مطابق اهداف

فرماندهان نظامی نبود. این موضوع باعث شد تا پنتاگون کارگروه‌های فشرده‌ای را سازماندهی کند و خود را برای مدیریت خبری در تمامی جنگ‌های آینده آماده ساخته و تدارک لازم برای انجام آن را فراهم سازد.

به‌سوی درگیری

در سال ۲۰۰۲ هنگامی که درگیری نیروهای ائتلاف با عراق گسترده‌تر می‌شد، رهبران پنتاگون اردوی خاصی را برای خبرنگاران تشکیل دادند و از آنها خواستند تا در برنامه‌های این اردو شرکت کنند. به گزارشگران کلاه‌های ایمنی داده شد و به آنها وعده داده شد که جان آنها مورد حمایت نیروهای نظامی قرار می‌گیرد و از همان غذاهایی که به نیروهای نظامی داده می‌شود به آنها نیز داده خواهد شد. در کنار این حمایت‌ها، گروهی از تکاوران ورزیده به آنها در زمینه آتش مستقیم، حملات شیمیایی و کمک‌های اولیه آموزش دادند. این خدمات به شکل گسترده‌ای گزارشگران را تحت الزاماتی قرار می‌داد به طوری که آنها مجبور شدند با امضای قراردادی اجازه دهند تا تمامی گزارش‌هایی که تهیه می‌کنند قبل از پخش توسط فرماندهان نظامی مورد نظارت قرار گیرد و فرماندهان این حق را داشته باشند تا در صورت نیاز هر بخش از گزارش‌ها را که مایل بودند، حذف نمایند.

بسیاری معتقد بودند این موضوع همان شرایطی را برای گزارشگران به‌وجود می‌آورد که در فرمان سال ۱۹۷۳ شاهد آن بودیم. در آن فرمان گزارشگرانی که با این موقعیت روبرو شده بودند، آرام آرام با فرهنگ نظامی آشنا شدند و پس از مدتی گزارش‌هایی تهیه می‌کردند که کاملاً منطبق با دیدگاه‌های نظامیان بود، یعنی بدون اینکه نیاز به انجام نظارت یا سانسور خبری باشد آنها خود در ارسال اخبار این ملاحظات را به‌عمل می‌آوردند. این مسئله در تاریخ خبر به سندرم استکهلم، معروف شده است و سابقه آن به واقعه‌ای مربوط می‌شود که در طی آن معلوم شد گروگان‌گیری که در سال ۱۹۷۳ عده‌ای را در شهر استکهلم به گروگان گرفته بودند با خود گروگان‌ها رابطه دارند و به عبارت ساده‌تر دست هر دوی آنها داخل یک کاسه بود و هر دو منافع مشترکی را دنبال می‌کردند.

افرادی چون اندرویاکوب (Andrew Jacobs) از نیویورک تایمز، ریچارد لی بی (Richard Leiby) از واشنگتن پست و کارول برایت من (Carol brighman) از نیشن (Nation) همگی معتقد بودند که گزارشگران کنترل‌شده پس از مدتی فرهنگ نظامی بودن را می‌پذیرند و به عبارتی آن را درونی می‌سازند، به طوری که آنها ارتباطات خود با نیروهای نظامی را توسعه می‌بخشند و سرانجام می‌توان گفت آنها از همان زاویه‌ای به وقایع نگاه می‌کنند که نیروهای نظامی آن را می‌بینند. در حالیکه به نظر می‌رسد اگر ما به این افراد با برجسب

«سندرم استکهلم» نگاه کنیم سعی در ایجاد نوعی فتنه داریم و به دنبال تحقیر آنان هستیم. اما در واقع باید بپذیریم که اجتماعی شدن این افراد از دیدگاه فرماندهان نظامی به معنای درونی ساختن آن ارزش‌هاست و این یکی از توانمندی‌های بزرگ نیروهای نظامی است که بتوانند گزارشگرانی با این وضعیت داشته باشند.

اروین گافمن در مقالات متعدد خود در زمینه جامعه‌شناسی به موضوع نمایش توجه خاصی داشت، او معتقد بود انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود نقش بازی می‌کنند و آنچه که نشان می‌دهند، تصویری است که مایلند دیگران آنها را با همان تصویر بشناسند. در این میان نهادهای اجتماعی تنها نقش کنترل‌کننده رفتار انسان را ندارند، بلکه حتی بر هویت و روابط انسان‌ها مؤثر واقع می‌شوند. گافمن معتقد بود نهادهایی چون زندان یا تیمارستان یا مراکز درمانی خاص به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که فرد مجبور است هویت شخصی و فردی خویش را فراموش کند و با گذشت زمان هویت جمعی جدیدی پیدا کند، به طوری که افراد پس از حضور طولانی مدت در چنین مکانهایی اهداف و ارزش‌های بزرگ‌تری را که به آن نهاد یا مجموعه مربوط می‌شود، می‌پذیرند.

گافمن در همین زمینه معتقد است گزارشگرانی که کنترل می‌شوند، سعی می‌کنند تا در بین نیروهای نظامی موقعیتی پیدا کنند یا حداقل توسط نیروهای نظامی به رسمیت شناخته شوند تا آنها را به‌عنوان گزارشگران جنگی قبول کنند و حتی عضوی از واحدهای نظامی به حساب بیاورند. علاوه بر این به‌رحال گزارشگران ناچارند در زمان همراهی نیروهای نظامی با آنها بخوابند، با آنها آب بنوشند و غذا بخورند و در همه این امور با نیروهای نظامی سهیم باشند.

اگر بنا باشد که گزارشگران روایت جنگ را از زاویه‌ای غیر از زاویه نیروهای نظامی مطرح سازند، قطعاً فرایند اجتماعی شدن آنها مختل شده است؛ یعنی آنها با تحول دیگری در ذهن خود روبرو شده‌اند که امکان ادامه مسیر قبلی را برایشان ناممکن ساخته است.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح است این است که آیا گزارشگران مجبورند گزارش را تنها از زاویه نظامیان مطرح کنند؟ آیا آنها نمی‌توانند در عین حضور به شکل دیگری عمل کنند؟ جواب این سؤال را باید از قول آقای ویلسون شنید. او که خود خبرنگار ژورنال ملی بود معتقد بود گزارشگران مثل سگ دوم از مجموعه سگ‌هایی هستند که سورت‌مه‌ای را می‌کشند. سگ دوم هم سمت راست و هم سمت چپ خود را می‌بیند و هم به مسیر حرکت نگاه می‌کند. اما باید در همان جایی که ثابت نگه داشته شده باقی‌بماند، اگر او بخواهد جای خود را ترک کند امکانی برایش وجود ندارد مگر اینکه او را کنار بگذارند و از مجموعه حذف شود.

بسیاری از مطالعات اجتماعی نشان داده است که روزنامه‌نگاران و خبرنگاران چه داخل یک اتاق خبری در نیویورک باشند یا اینکه از درون یک پناهگاه در بغداد نسبت به ارسال خبر اقدام کنند، در تمامی این حالات آنها باید بوروکراسی شدیدی را تحمل کنند. آنها با محدودیت‌های حرفه‌ای نیز روبرو هستند، در بسیاری از نقاط امکان تهیه گزارش‌ها با کیفیت مطلوب وجود ندارد و بالاخره دسترسی سریع و آسان به نیروهای نظامی امکان تهیه گزارش‌ها را آسان می‌کند، در حالی که پیدا کردن شهروندانی که بتوان از آنها گزارش تهیه کرد و مطالب مطرح شده توسط آنها ارزش خبری داشته باشد کاری دشوار است. مارک فیش من به این پدیده، دنیای ساخته‌شده توسط بوروکراسی لقب داده است و این دنیا به گزارشگران می‌گوید که اصولاً چه چیزی را باید دارای ارزش خبری (News Worthy) دانست و کدام موضوع را فاقد آن تلقی نمود.

برخی از کارشناسان در کنار این محدودیت‌ها به این نکته اشاره می‌کنند که طرح مسائل و مشکلات نیروهای نظامی از زبان خودشان شنیدنی است. آنها می‌توانند از فداکاری‌های خود بگویند، از دشواری‌هایی که در جریان جنگ با آن روبرو هستند، اما در مقابل شنیدن مسائل و مصائب و مشکلات شهروندان عادی دشوار است اگر نگوئیم در بسیاری موارد چیزی غیرممکن است، زیرا آنها حتی در بیان اینگونه مسائل نوعی احتیاط پیشه می‌کنند. برایان وایتمن معاون وزیر دفاع آمریکا در امور داخلی نیز بارها در گفت‌وگوهای خود با خبرنگاران به آنها گفته است شما می‌توانید در مورد موضوعاتی که مطرح می‌کنید به اعماق بروید و ریشه‌های مسائل را تحلیل کنید، شما می‌توانید پوشش کامل خبری از تمام وقایع را ایجاد کنید، شما می‌توانید آنچه را که می‌بینید و درک می‌کنید بنویسید و مخابره کنید، اما سعی کنید در واحدهای خاص و مکانهایی که برایتان در نظر گرفته شده است حضور داشته باشید تا از نظر جانی امنیت یابید و دچار مشکل نشوید.

گزینه‌های دیگری به جای گزارش‌های کنترل‌شده

اگرچه گزارش‌های کنترل‌شده شکل اصلی و غالب گزارش‌هایی بوده که در دوران شروع عملیات حمله به عراق مطرح می‌شد، اما در کنار آنها دو گزینه دیگر نیز وجود داشت.

بعضی از گزارشگران بنگاه‌های مستقل خبری مایل بودند در بغداد بمانند. آنها به زیرزمین هتل شرایتون و هتل فلسطین در مرکز بغداد رفته بودند و از آنجا عملیات بمباران شهر و تلفات انسانی و ویرانی‌های ناشی از آن را ملاحظه می‌کردند. در درون آنها حسی از قدرت‌نمایی غرب و در عین حال ویرانی شهری آباد و کشته‌شدن انسان‌های بی‌گناه با هم ایجاد شده بود. در طی نخستین هفته‌های جنگ، خبرنگاران در جلسات گوناگونی که توسط دولت عراق ترتیب داده شده بود شرکت می‌کردند. نظامیان

دولتی عراق برای آنها تورهایی را ترتیب داده بودند و با محافظت نیروهای نظامی آنها را به نقاط گوناگون بغداد می‌بردند تا از نزدیک خرابی‌ها و ویرانی‌های ناشی از بمباران را ببینند.

هنگامی که حکومت صدام حسین فرو پاشید، آمریکایی‌ها از خبرنگاران خواستند برای مشاهده درگیری‌ها به خیابان‌های شهر بروند. در این زمان اختیار با آنها بود که به تنهایی به خیابان‌ها بروند یا به صورت نامحسوس توسط افراد نظامی محافظت شوند. گزینه دوم در واقع وجود یک خبرنگار مستقل بود که به دور از تمامی محدودیت‌ها و فشارها، از آزادی کامل در نقل خبر برخوردار باشد. این موضوع هزینه زیادی دربر داشت، اما برخی از مطبوعات که خوانندگان تحصیل‌کرده‌ای داشتند و سطح عمومی اطلاعات آنها بسیار بالا بود، متوقع بودند که چنین گزارش‌هایی را منتشر سازند. نمونه روشن آن روزنامه نیویورک تایمز بود و در کنار آن به برخی از مجلات و روزنامه‌های مشابه می‌توان اشاره کرد. درست در هفته‌ها و ماه‌هایی که هنوز به آغاز درگیری‌ها باقی مانده بود، بسیاری از خبرنگاران مستقل از طریق خاک ایران و ترکیه وارد کردستان عراق شده بودند و از نزدیک شاهد پیشرفت‌های آرام نظامی نیروهای کرد عراقی همراه با آمریکایی‌ها بودند. به‌ویژه آنکه این نیروها در مناطقی مثل کرکوک و موصل پیشرفت‌های بیشتری را به دست آورده بودند. گروه دیگری از گزارشگران مستقل ابتدا یک وسیله نقلیه مناسب را تهیه کرده بودند و همراه با نیروهای امنیتی سعی در تهیه گزارش از مناطق دیگر عراق به ویژه مناطقی را داشتند که شدت درگیری در آنجا زیاد بود.

نیروهای نظامی آمریکایی در مواجهه با این خبرنگاران اغلب واکنش مثبتی از خود نشان می‌دادند، اما در تعدادی از موارد مأموران و نمایندگان پنتاگون از آنچه که آنها خبرنگاران ماشین‌سوار یا خبرنگاران کابویی می‌نامیدند انتقاد می‌کردند. پنتاگون نمی‌خواست اخباری خارج از چارچوب برنامه‌های کنترل‌شده تهیه و ارسال شود و این موضوع اولین برخورد با این گروه‌ها بود. نیروهای آمریکایی برای آنها مکانهایی را در بغداد آماده کرده بودند تا بتوانند در آن محل‌ها به تهیه گزارش بپردازند. هدف این بود که اگر چه آنها به صورت مستقل عمل می‌کنند اما در عمل تحت تأثیر محیط‌های خاصی قرار بگیرند که در آنها مستقر شده‌اند. به عبارت دیگر این امید وجود داشت که آنها همان نقش‌هایی را ایفا کنند که به پایگاه آنها مربوط می‌شود و همان واکنش‌هایی را نشان دهند که ناشی از روابط حاکم بر آنهاست.

در حالیکه گزارشگران کنترل‌شده دسترسی نامحدودی به نیروهای ائتلاف داشتند و در هر زمان می‌توانستند از آنها گزارش تهیه کنند، گزارشگران مستقل - که ما به آنها گزارشگران مستقل در بغداد می‌گوییم - دسترسی بیشتری به افراد غیر نظامی و شهروندان عراقی داشتند.

کارشناسان نظامی برای اینکه اهمیت گزارش‌های مستقل را تا حدی کم‌رنگ نشان دهند، این موضوع را مطرح نمودند که هر دو نوع گزارش از نواقصی برخوردار است. اگر گزارش‌های کنترل-شده تنها از زاویه دید نظامیان به اوضاع می‌نگرد پس گزارش‌های مستقل هم از زاویه دید برخی از شهروندان به موضوع نگاه می‌کند لذا اعتبار چندانی ندارد. آنها سعی کردند تا این موضوع را القا کنند که این نوع گزارش‌ها هم از منظری خاص مطرح می‌شود و نمی‌توان به آنها اعتماد نمود. به هر حال آنچه مسلم بود اینکه گزارش‌های کنترل‌شده شکل غالب و اصلی گزارش‌های جنگی

عراق را تشکیل می‌داد، چرا که هم از نظر تعداد و هم از نظر ماهیت و محتوای رسانه‌ای وضعیت مطلوب‌تری داشته اما به هر حال اگر ادعای نظامیان مبنی بر تسلط گزارش‌های کنترل‌شده نسبت به سایر گزارش‌ها درست بود، باید شاهد این تفکر غالب در اذهان مردم می‌بودیم که همه آنها اذعان به پیشرفت‌های نظامی در عراق داشتند، در حالی که مردم با مشکلات و مسائلی که برای غیر نظامیان عراقی نیز پیش آمده بود به مراتب آشناتر بودند.

تأثیر گزارش‌های کنترل‌شده

بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های نظام‌مند در مورد برنامه‌های نظارت‌شده به موضوعات و مسائل تصنعی و ساختگی مربوط می‌شود. در واقع این تحقیقات مشابه آنچه در مورد سندرم استکهلم گفته شد سعی بر این داشت تا از عملکرد و اقدامات نظامیان جانب‌داری و حمایت کند، زیرا آنها چیزی را توصیف می‌کردند که خود در کنار آن حضور داشتند و طبیعی بود که توصیف آنها از واحدهای

نظامی به علت ارتباط عاطفی که با سربازان پیدا می‌کردند توأم با تحسین و تأیید ضمنی بوده باشد. به عنوان مثال در مطالعه فرهنگی که در سال ۲۰۰۵ در مورد برنامه‌های خبری تلویزیونی‌های کابلی و شبکه‌های مختلف تلویزیونی انجام شد، این نتیجه

حاصل گردید که ۹٪ از گزارشگران کنترل‌شده کاملاً لحنی در جهت حمایت از نیروهای نظامی داشتند در حالی که ۵/۶٪ گزارشگران دیگری که حتی مدافع حمله بودند، چنین لحنی داشتند.

مطالعه دیگری که در سال ۲۰۰۶ طی ۴۵۲ مقاله در روزنامه آمریکن نشنال دیلی (American national daily) انجام شد، نشان داد در مقایسه با گزارشگران آزاد، گزارشگران کنترل‌شده به صورت معناداری هم پوشش خبری مثبتی ارائه می‌دهند و هم اعتماد بیشتری به نیروهای نظامی دارند.

تحقیقاتی که توسط گروه دیگری از محققان انجام شده بود، نشان‌دهنده وضعیت مشابهی از نظر نتایج به دست آمده بود. تمامی این تحقیقات مؤید این مسئله است که خبرنگاران کنترل-شده از یک طرف نگرش مثبتی به نیروهای نظامی و سربازان دارند و از سوی دیگر دیدگاه آنان در مورد حضور نیروهای نظامی به عنوان یک موضوع کلی‌تر نیز مثبت است.

در حالی که این یافته‌ها نشان‌دهنده اثرات اجتماعی و روان‌شناختی کنترل‌هاست، اما باید بدانیم که بدون در نظر گرفتن محتوای واقعی گزارش‌های خبری بسیار دشوار است که به سؤالات بی‌شمار جامعه‌شناختی در مورد اینکه چگونه موقعیت‌های اجتماعی گوناگون باعث می‌شود تا گزارشگران روایت‌های مختلفی را نقل کنند، پاسخ دهیم. در واقع گزارشگران تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های خاصی اصول قبلی را تا حدی کنار گذاشته و گزارش‌هایی متفاوت را ارسال می‌کنند.

تنها تحقیقی که در مورد محتوای گزارش‌های کنترل‌شده

انجام شده بود، به سال ۲۰۰۴ برمی‌گردد که در آن مطالعه‌ای به نام «پروژه ارتقاء سطح گزارش‌گری» انجام شد. در این مطالعه ۱۰۸ گزارش کنترل‌شده از برنامه‌های ۱۰ شبکه تلویزیونی مختلف بررسی شد.

۶۴٪ از گزارش‌های مکتوب

چاپ شده در عراق تحت

کنترل بوده اند و حتی به نظر

برخی از کارشناسان رسانه‌ای،

این رقم به مراتب بیش از

اینهاست.



نتایج این تحقیق نشان داده بود که ۶۱٪ گزارش‌ها به صورت زنده و بدون ویرایش قابل پخش بودند، در ۲۱/۳٪ گزارش‌ها شلیک با اسلحه نشان داده شده بود و در ۴۱٪ گزارش‌ها به موضوع درگیری‌ها پرداخته شده بود. متأسفانه چون این گزارش‌ها با گزارش‌های آزاد مقایسه نشده بود نمی‌توانیم اثرات زمینه‌های گوناگونی خبری را در تولیدات فرهنگی به‌دست آوریم.

اگر این دو نوع گزارش از نظر محتوا با یکدیگر مقایسه شوند، می‌توان به دو سؤال مهم و اساسی پاسخ داد: نخست اینکه ما بهتر درک کنیم که چگونه زمینه‌های فکری نهادی شده در یک صحنه خاص از جنگ می‌تواند بر قابلیت گزارشگران در تهیه روایت‌های گوناگون از جنگ مؤثر واقع شود. (مثلاً این موضوع که آنها با چه گروه‌هایی از مردم صحبت کنند) در مقابل از لحن صدا و حالت بیان گزارشگران می‌توان فهمید که آنها تا چه حد به مسائل ذهنی دیگری نیز فکر می‌کنند و این مسائل در بیان آنها مؤثر واقع شده است.

دوم اینکه اگر به‌جای حالت بیان مطالب به محتوای گزارش‌ها توجه کنیم، درمی‌یابیم که چه نوع اخباری را به مخاطب ارائه می‌دهیم. قابلیت حکومت‌ها در تأثیرگذاری بر روی نوع ارائه خبر به میزان تحمل آنان بستگی دارد. اینکه حکومت‌ها تا چه میزان می‌توانند انتقاد نسبت به خود را بپذیرند، در واقع همان چیزی است که در اندیشه سیاسی کارل مارکس تا سی رایت میلز وجود

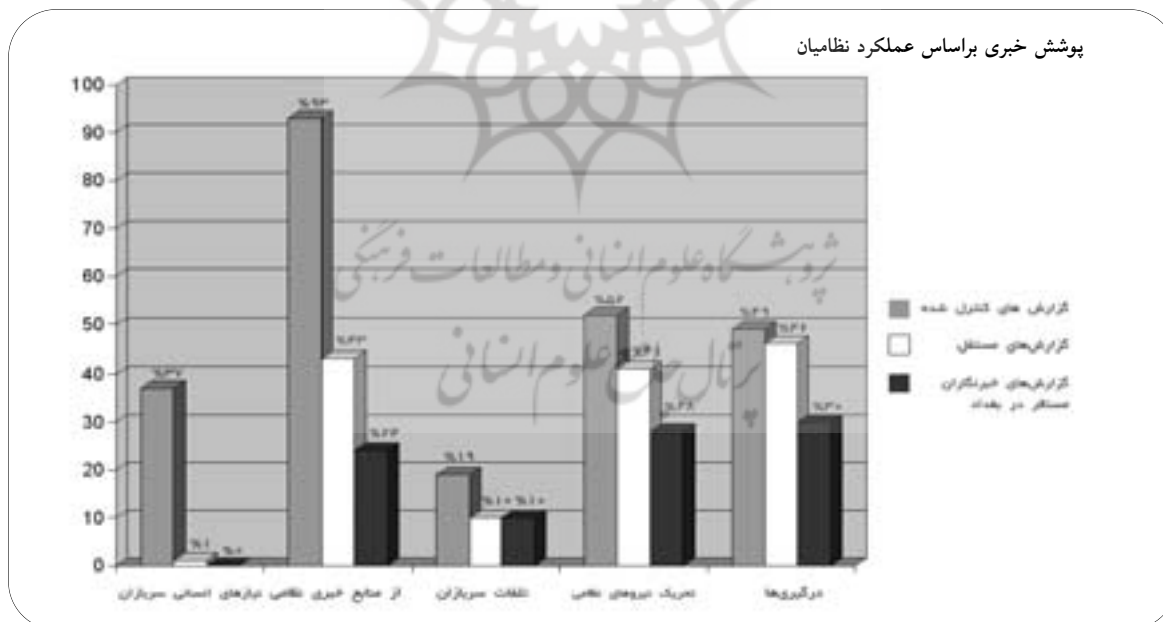
دسترسی گزارشگران به منابع خبری را محدود می‌سازد و در پی آن مانع از انتشار تمامی اخبار در سطح جامعه می‌شود، می‌توان به دو تحقیق جامع و پنج مقاله معتبر از هر گزارشگر در این زمینه رجوع نمود. این مقالات که از منابع انگلیسی‌زبان و به کمک اطلاعات گزارشگران در طی شش هفته آغاز جنگ عراق تهیه شده است می‌تواند راهگشای برخی از ابهامات در این زمینه باشد.

از بین تمامی مقالات، ۷۴۲ مقاله توسط ۱۵۶ خبرنگار انتخاب شده است که شامل پنج نوع پوشش مختلف خبری از زاویه تجربیات سربازان در مورد جنگ و پنج نوع تجربیات غیر نظامیان عراقی است.

با مقایسه تفاوت‌هایی که در پوشش خبری گزارش‌های کنترل شده، گزارش‌های مستقل و گزارش‌های خبرنگاران مستقر در بغداد انجام شده است، ما به‌صورت بهتر می‌توانیم دریابیم که چگونه شرایط اجتماعی گوناگون خبرنگاران می‌تواند توانایی‌های خبری آنها را محدود سازد، به‌طوری‌که بی‌طرفی خبری آنها تحت تأثیر قرار گیرد.

برای دست‌یافتن به زمینه‌ای که از طریق آن گزارشگران وضعیت سربازان را در عراق توصیف می‌کردند، ما بعضی از گزارش‌های خبری را که در مورد درگیری‌ها، تحرکات نظامی، سرنوشت و وضعیت سربازان با استفاده از منابع نظامی تهیه شده

پوشش خبری براساس عملکرد نظامیان



بود و حتی شامل نیازهای انسانی خود سربازان نیز می‌شد، انتخاب کردیم. همان‌طور که در نمودار هم نشان داده شده است گزارش‌های کنترل‌شده در تمامی مواردی که منابع آنها نظامیان بودند، پوشش جامع‌تری داشتند. البته موضوع چندان عجیب هم نیست، چرا که گزارشگران تحت کنترل در واقع در ۹۳٪ موارد از

داشته است و در آن شکل‌گیری جامعه مدنی به میزان انتقادپذیری حکومت مرتبط دانسته شده است.

از دیدگاه سربازان

برای اینکه بدانیم چگونه برنامه‌ریزی برای گزارش‌های کنترل‌شده

خود سربازان به عنوان منابع خبری استفاده کرده‌اند که تقریباً دو برابر میزانی است که گزارشگران مستقل از آنها به عنوان منبع خبر بهره برده‌اند.

در میان انتقادات شدیدی که از برنامه‌های کنترل شده به عمل می‌آید در واقع آنها در مورد تحرکات نظامی و دشواری‌هایی که حضور نیروها در یک مکان بیگانه دارد تا حد زیادی نزدیک به واقعیت عمل کرده‌اند و بیش از نیمی از مقالاتی که درباره این موضوع تهیه شده است به خوبی آن را توصیف نموده است.

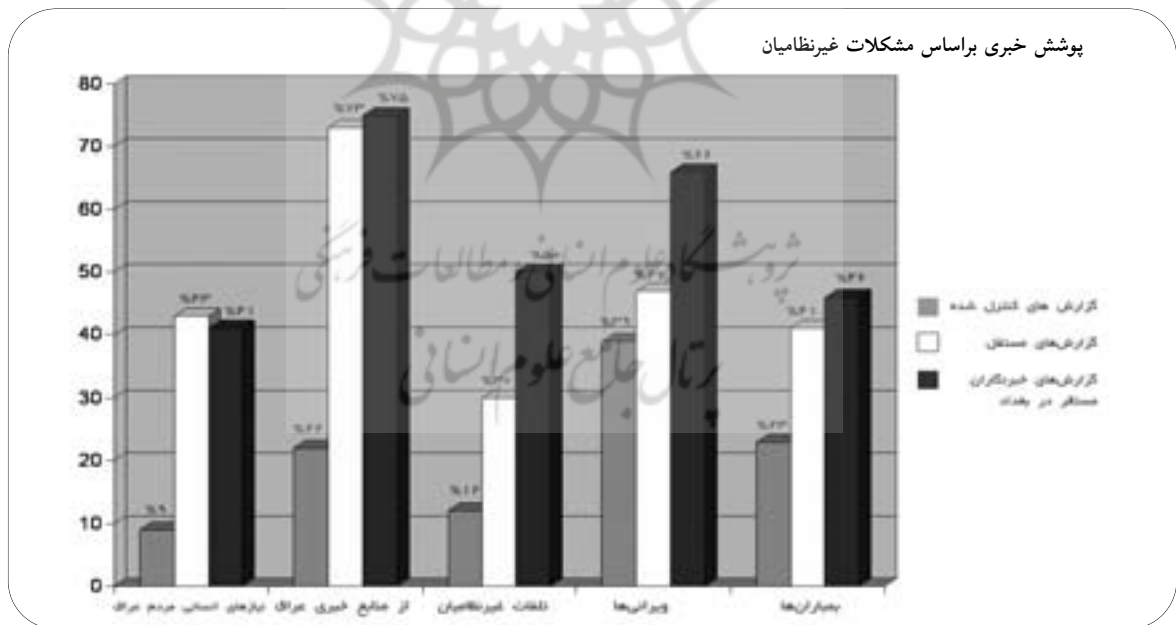
اما به هر حال این ادعا وجود دارد که گزارش‌های کنترل شده فقط به بخش کوچکی از دلنگی‌ها و ناراحتی‌های روحی سربازان پرداخته است و حتی اگر در بین تمامی مقالات حدود ۳۷٪ از آنها به این موضوع پرداخته‌اند، اما شیوه پرداخت این موضوع ناکافی بوده و تمامی ابعاد موضوع را در بر نمی‌گیرد.

با این حال، این موضوع که گزارشگران مستقر در بغداد و به صورتی ویژه گزارشگران مستقل، تأثیر زیادی در به تصویر کشیدن وضعیت نظامیان در عراق داشته‌اند از ارزش چندانی برخوردار نیست؛ چرا که هر دو گروه اصولاً دسترسی لازم به نظامیان را نداشتند و نمی‌توانستند از آنها به عنوان منابع خبری استفاده کنند و حتی در مورد تحرکات و جابه‌جایی نیروها اطلاعات چندانی نداشتند. بنابراین اطلاعات آنها در مورد این مسائل بسیار اندک بوده است، به طوری که گزارشگران مستقل همان اطلاعاتی را در

نظامیان عراقی داشته باشیم ما بیشتر به خبرسانی در مورد بمباران‌ها پرداختیم، به ویژه در مورد خسارات و خرابی‌هایی که بمباران‌های هوایی ایجاد می‌کرد و افرادی که در جریان بمباران‌ها خانه‌های خود را از دست دادند و خود یا نزدیکان‌شان کشته می‌شدند. در اینجا باید بررسی می‌شد که تا چه میزان از خود شهروندان عراقی به عنوان منبع خبر استفاده شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که گزارش‌های کنترل شده به شدت به وضعیت نظامیان وابسته است و به ندرت از افراد عادی برای تهیه گزارش‌ها استفاده کرده‌اند. بنابراین در گزارش‌های آنها اطلاعات بسیار اندکی در مورد خرابی‌ها و مسائل ناشی از بمباران‌ها وجود دارد.

گزارشگران مستقر در بغداد پوشش کامل‌تری از وضعیت بمباران‌ها ارائه کرده‌اند، چرا که در زمان بمباران‌ها در این شهر حضور داشته‌اند و نتایج آن را مشاهده کرده‌اند، به طوری که نیمی از مقالاتی که توسط آنها تهیه شده است به طور مستقیم به این موضوع پرداخته است. در حالی که گزارشگران مستقل مانند گزارشگران مستقر در بغداد نتوانسته‌اند تمامی مسائل و وقایع بمباران‌ها را به دقت منعکس نمایند اما در عوض در سه چهارم مقالات خود به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ یعنی انعکاس خبری بیشتری از این موضوع داشته‌اند و می‌توان در بیش از ۴۳٪ مقالات توجه به این موضوع را از سوی آنها مشاهده نمود.

پوشش خبری براساس مشکلات غیرنظامیان



مورد جابه‌جایی نیروها و مسائل نظامی مطرح می‌کردند که گزارشگران کنترل شده در این مورد مطرح می‌کردند و در اینجا امتیاز خاصی برای گزارش‌های مستقل (به دلیل محدودیت دسترسی آنها به نیروهای نظامی) وجود نداشت. برای اینکه بتوانیم اطلاعات مستندی از پوشش خبری غیر

موضوع مهمی که می‌تواند نمایانگر تمایز بین این سه نوع گزارش باشد، پوشش خبری در مورد شهروندان عراقی است. تخمین زده می‌شود که حداقل ۲۱۰۰ شهروند عراقی در شش هفته اول تجاوز نیروهای آمریکایی به عراق کشته شدند. این موضوع در ۳۰٪ مقالاتی که توسط گزارشگران مستقر در بغداد

منتشر شده، مطرح گردیده است اما در میان مقالاتی که توسط گزارشگران کنترل شده مطرح شده است تنها ۱۲٪ به این موضوع پرداخته‌اند.

این یافته‌ها به شدت مؤید این موضوع‌اند که برنامه گزارش‌های کنترل شده توسط پنتاگون به عنوان گزارش‌های غالب در دوران جنگ، سعی بر آن داشت تا گزارشگران را به سوی روش‌های خاصی هدایت کند که نتیجه نهایی آن تهیه گزارش از دیدگاه نیروهای نظامی می‌باشد. در حالی که گزارشگران مستقر در بغداد پوشش خبری ناچیزی از وضعیت شهروندان عراقی ارائه می‌دادند، گزارشگران مستقل که آزادی نسبتاً بیشتری در دسترسی به منابع خبری مختلف داشتند در گزارش‌های خود تعادلی نسبی در مورد پخش گزارش از منابع نظامی و مردم عادی به عمل می‌آوردند. اگرچه گزارش‌های کنترل شده تنها به موارد مثبت محدود نمی‌شد، اما تمایل آنها به طرح پیشرفت‌های نظامی بیش از سایر عواقبی بود که جنگ آنها را ایجاد کرده بود.

حدود ۹۰٪ از مقالاتی که توسط گزارش‌های کنترل شده با استفاده از منابع اطلاعاتی نظامی تهیه شده بود، کاملاً منطبق با وضعیتی بود که نظامیان آن‌را نقل می‌کردند. اگر آنها شرایط را مثبت ارزیابی می‌کردند گزارش‌ها مؤید چنین وضعیتی بود.

دولت آمریکا که مایل بود پشتیبانی مؤثری از جنگ به کمک رسانه‌ها ایجاد نماید، توانست با هزینه‌ای اندک و از طریق گزارش‌های کنترل شده عملیات توفان صحرا را با تبلیغاتی گسترده به عنوان پیشرفتی بزرگ در سیاست خارجی خود مطرح نماید.

بنابراین دولت آمریکا که مایل بود پشتیبانی مؤثری از جنگ به کمک رسانه‌ها ایجاد نماید، توانست با هزینه‌ای اندک و از طریق گزارش‌های کنترل شده عملیات توفان صحرا (Desert Storm) را با تبلیغاتی گسترده به عنوان پیشرفتی بزرگ در سیاست خارجی خود مطرح نماید.

این موضوع مهم است که به یاد داشته باشیم برنامه‌های کنترل شده تنها شیوه‌ای عملی گزارش‌های خبری بود، لذا ما نمی‌توانیم بگوییم که هر سه گروه از گزارشگران در مجموع تصویر کاملی از جنگ ارائه کرده‌اند، زیرا عملاً دو گروه دیگر نیز به اشکال گوناگون تحت تأثیر این برنامه بوده‌اند. ۶۴٪ از گزارش‌های مکتوب چاپ شده در عراق تحت کنترل بوده‌اند و حتی به نظر برخی از کارشناسان رسانه‌ای، این رقم به مراتب بیش از اینهاست. از نظر تصویری نیز نوعی عدم توازن در پوشش گزارش‌های کنترل شده وجود دارد، در حالی که از نظر گزارش‌های مکتوب ۷۱٪ تمامی تیتروایی که در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسید کنترل شده بودند. با توجه به سلطه کامل گزارش‌های کنترل شده

مکتوب بسیار واضح است که اغلب گزارش‌ها با استفاده منابع خبری نظامیان تهیه می‌شد و در آنها اشاره‌های اندکی به خسارات مادی و انسانی مردم عراق به عمل می‌آمد.

سیاست‌های کنترل خبری در وضعیت فعلی

بلافاصله پس از اینکه پرزیدنت جرج دبلیو بوش پایان نبرد اصلی در عراق را در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد، بیشتر گزارش‌های کنترل شده نیز پایان یافتند. برای مدت‌زمان کوتاهی عراق از دیدگاه رسانه‌های غربی کشوری امن به تصویر کشیده شد به صورتی که خبرنگاران می‌توانند خانه‌هایی را در بغداد اجاره کنند تا در آن شهر زندگی کنند یا اینکه به هر نقطه‌ای از عراق که مایل باشند مسافرت کنند بدون آنکه نگران چیزی باشند. در سپتامبر ۲۰۰۶ تنها ۱۱ خبرنگار گزارش‌های کنترل شده‌ای را از طریق واحدهای نظامی ارسال می‌کردند. اما در همین زمان از آنها خواسته شد تا به مناطق امن‌تر بروند یا در برخی از هتل‌های خاص اقامت داشته باشند که از نظر امنیتی حفاظت بیشتری دارد. حتی برای عبور و مرور از آنها خواسته شد تا از اتومبیل‌های مجهز و همراه با محافظ در شهر استفاده کنند.

امروزه، تغییرات عمده‌ای در برنامه گزارشگران کنترل شده روی داده است. آنها در واحدهای کوچکتر و در زمان کوتاهی در محل‌های مورد نظر حضور می‌یابند.

برخی از گزارشگران مانند جون لی اندرسون خبرنگار نیویورک که مایل به تهیه گزارش از مناطق خاصی از عراق بود تنها به کمک نیروهای نظامی این امکان را پیدا نمود، زیرا خطرات موجود برای او راه دیگری را باقی نمی‌گذاشت.

در عین حال، عملکرد گزارش‌های کنترل شده روز به روز محدودتر شده است. در ژوئن ۲۰۰۷ نیویورک تایمز گزارش کرد که گزارشگران موظف شده‌اند تا قبل از اینکه تصویری از سربازان در تلویزیون یا حتی صدایی از آنها در رادیو را پخش نمایند، مجوز لازم را اخذ نمایند. بعضی از خبرنگاران تحت فشار قرار می‌گرفتند تا از توانمندی نیروی نظامی گزارش تهیه کنند و بدین وسیله تأثیر اخبار نامطلوب در این زمینه را کاهش دهند.

در مورد حملات و تجاوزهای بعدی نیروهای نظامی (به عنوان مثال به ایران یا سومالی) هم پنتاگون و هم رهبران صنعت رسانه‌ای به شدت به دنبال انجام برنامه‌های کنترل شده گزارشی هستند. اما اینکه چنین امکانی عملاً روی خواهد داد یا نه، هر دو طرف باید ماهیت گزارش‌های کنترل شده را مدنظر قرار دهند و به صورتی مستند به دنبال آن باشند تا بتوانند الگویی برای مدیریت و رهبری رسانه‌ها فراهم آورند و در نهایت سعی کنند تا زمینه لازم برای تولید گزارش‌هایی را فراهم سازند که بتواند نقش کاملاً مثبتی از وضعیت فعلی نیروهای نظامی ارائه دهد و در عین حال کمتر واقعیت‌های موجود در جنگ را به تصویر بکشد.

